

مجموعه اشعار

فرّخی یزّدی

تدوین:

مهدی اخوان - م.ع. سپانلو

نشر افزون

فرخی یزدی، محمد، ۱۲۶۷-۱۳۱۸.
مجموعه اشعار فرخی یزدی/ تدوین مهدی اخوت، م. ع. سپانلو.
تهران: نشر افزون، ۱۳۹۳
۳۴۰ ص.
شعر فارسی -- قرن ۱۴
الف ۱۳۹۳ / د۹ PIR۷۷۹۷
۸۶۱/۶۲
۳۷۳۹۳۴۲
فیبا
9-8-93751-600-978
۹-۸-۹۳۷۵۱-۶۰۰-۹۷۸

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور
مشخصات نشر
مشخصات ظاهری
موضوع
رده‌بندی کنگره
رده‌بندی دیویی
شماره کتاب‌شناسی ملی
وضعیت فهرست‌نویسی
شابک:

مجموعه اشعار فرخی یزدی

تدوین: مهدی اخوت

نوبت چاپ: ۱۹۷۱

شمارگان: ۱۰۰۰

قیمت: ۸۰۰۰ تومان

صحافی: صالحی

چاپخانه: فرشیوه

لیتوگرافی: باختر



۱۳۹۸

مراکز فروش: خیابان نظری، بین فخررازی و دانشگاه، کوچه قدیری، پ ۲۳ واحد ۴

نشانی الکترونیکی: Afzounpublishing@gmail.com

اینستاگرام: @Afzounpub

تلفن تماس: ۰۹۳۷۲۷۷۵۸۱۳

در این کتاب می‌خوانید:

- ۷ پیش‌فتار
- ۱۳ غزلیات، قصاید، قصعات
- ۱۵۹ رباعیات
- ۲۵۷ شعرهای بازیافته
- ۲۶۳ آثار پراکنده
- ۲۹۷ سال‌شمار زندگی فرخی یزدانی

لاله می‌روید ز خاک فرخی با داغ سرخ
خورده‌از بس خون دل در انقلاب زندگی

دهقان زاده هنرمند

[پیشگفتار]

محمد فرخی یزدی (۱۲۱۸ تا ۱۳۰۳ ه.ق) از شاعران سرشناس نسل مشروطیت ایران است که در میان عامه مردم شهرتی بسزا یافت؛ این شهرت از سویی مرهون حوادث جالب و در عین حال دردناک زندگی او است و از سویی دیگر وامدار بنیادگذاری نوع غزل «سیاسی - عاشقانه» که به نیاز مردم روزگارش پاسخ می‌داد. فرخی یزدی در توجوانی پس از نوشتن چند نظم شاعرانه که می‌توان آن را به عنوان تمرین سخنوری دانست، نخستین بار زیر تأثیر فضای روحی انقلاب مشروطیت، در استان یزد که هنوز نظام استبدادی در آن مستقر بود، منظومه‌ای به ظاهر در ستایش پادشاه ساخت؛ اما در سراسر منظومه به بهانه اندرزگویی به نوعی او را به استقرار آرایی و قانون و رعایت حقوق مردم نصیحت کرد، که حاکم به خشم آمد و دستور داد با نخ و سوزن دهانش را بدوزند. غوغایی که در پی این ماجرا برخاست، به‌خصوص در تهران مرکز دولت مشروطه، نخستین عامل توجه افکار عمومی روزگارش به شاعر جوان بود. زیر فشار آزادیخواهان فرخی از حبس آزاد شد و به تهران آمد. او نه تنها از این دهن‌دوختگی عبرت نگرفت بلکه به ادامه راهش مصمم‌تر گردید.

در تهران، فرّخی از سویی شیفته تبلیغات آرایخواهانه و ملی‌گرای مطبوعات آن عصر شد و از سوی دیگر تحت تأثیر مقالات و نوشته‌های پراکنده‌ای که به تبلیغ اصول سوسیالیسم و در واقع کمونیسم روسی می‌پرداخت قرار گرفت. در آغاز قرن خورشیدی حاضر فرّخی که تجربه‌ها اندوخته بود مستقیماً وارد زندگی سیاسی شد؛ روزنامه‌ای تأسیس کرد به نام «طوفان» و در عین اتکاء بر مبانی انقلاب مشروطیت به تبلیغ آنچه که از سوسیالیسم می‌شناخت یعنی عدالت، مساوات اجتماعی، پیکار طبقاتی و دفاع از حقوق رنجبران پرداخت. آغاز انتشار روزنامه «طوفان» مصادف بود با استقرار حکومت کودتا به رهبری رضاخان سردار سپه (رضا شاه بعدی) که در طول چند سال، با ایجاد حکومتی متمرکز و اتکاء به نیروهای نظامی و به نام انجام اصلاحات، بنیادهای انقلاب مشروطیت را به سرعت و به وسیله شخصی دگرگون ساخت.

در هجدهم اسفندماه ۱۳۰۰ قمری همراه با جمعی از روزنامه‌نگاران به عنوان اعتراض به حکومت نظامی، یعنی استبداد فردی سردار سپه، در سفارت شوروی آن روزگار در تهران تحصّن کرد. سردار سپه که در ریشه کنی قدرت رو به زوال رژیم قاجار چهره مردمی و جمهوریخواهی به خود بسته بود، طبعاً نمی‌توانست علیه کسانی که در مخالفت با نهاد کهنه سلطنت با او هم‌آرا بودند واکنش تندی نشان دهد؛ از فرّخی و روزنامه‌نگاران همسوی او استمالت شد و آنان به سرکار خود بازگشتند، اما از همان زمان در ذهن پادشاه آینده، فرّخی به عنوان عنصری نامناسب به شخص گردید.

در نهم آبان ماه ۱۳۰۴ همان‌طور که می‌دانیم، سلسله قاجاریه، رنگون و مقدمات استقرار رژیم پهلوی فراهم شد. شاه جدید یک دو سالی را در تبعید سرکوب کردن آزادیخواهان در واقع سنت‌گرا، گوشه چشمی به طرفداران سوسیالیسم نشان می‌داد. روزنامه «طوفان» علیرغم بگیر و ببندها منتشر می‌شد و حتی در مجلس هفتم مشروطیت، که پلیس رضاشاه مانع از ورود آخرین نمایندگان واقعی مردم تهران (مدرس - مصدّق - ملک‌الشعراء بهار و...) به پارلمان شده بود، فرّخی اجازه یافت به عنوان نماینده یزد و یکی از دو نماینده مخالف به مجلس شورای ملی راه یابد. طبیعتاً آن سر پرشور نمی‌توانست آرام بماند؛ طی دو سال نمایندگی، فرّخی نطق‌هایی در مخالفت با استبداد در مجلس ایراد کرد و کار به جایی رسید که به دست نمایندگان مزدور

حکومت در صحن مجلس کتک خورد. در ۱۳۰۹ هنگامی که دوره نمایندگی فرّخی نیز به پایان می‌رسید، توطئه‌ای که او و یارانش علیه حکومت ترتیب داده بودند فاش شد و فرّخی که خطری مرگبار را نزدیک می‌دید پنهانی — و احتمالاً با کمک روس‌ها — از ایران به شوروی گریخت. می‌شد انتظار داشت که شاعر طرفدار سوسیالیزم در سرزمینی که به «پایگاه سوسیالیزم جهانی» شهرت داشت ماندگار شود، اما طبع آزاده شاعر نتوانست با مأموران حکومتی و برنامه‌های آن‌ها سازگار شود؛ ناچار مسکو را به قصد برلن ترک گفت. زیرا در آن هنگام سوسیال دموکرات‌ها در آلمان حکومت می‌کردند و امکان حالت سیاسی آزاد برای شاعر وجود داشت، اما در عوض در این کشور جدید شاعر سبع مالی ثابتی برای گذران زندگی نداشت. در این دوران روزنامه «پیکار» که به وسیله مخالفان حکومت پهلوی در آلمان منتشر می‌شد با همکاری آتشین فرّخی رنگ و روی دیگری یافت. حکومت ایران به وزارت امور خارجه آلمان فشار می‌آورد که فرّخی را از آن کشور اخراج کند. سرانجام در اواسط سال ۱۳۱۰ وزیر دربار وقت پهلوی یعنی تیمورتاش، که پس از شش ماه در تبعید در ایران به سرانجام رسیده بود، در سفرش به آلمان با شاعر به برلین رسید و تاهراً غائله را خاتمه داد. برابر این توافق فرّخی می‌توانست به ایران و به سرکار زندگی خود برگردد، بی‌آن که حکومت و پلیس سیاسی مزاحمش شود و به خصوص قصد جانش را نکند.

فرّخی در اوایل سال ۱۳۱۱ با خوش خیالی تمام به ایران برگشت، به زندگی فقیرانه‌ای که با مساعدت دوستانش می‌گذشت اکتفا کرد و پیشینه‌های کار در اداره پلیس را نپذیرفت. در این میان تیمورتاش، یعنی حامی و امان‌دهنده فرّخی، به جرم جاسوسی برای شوروی‌ها مورد غضب رضاشاه قرار گرفت و به زندان افتاد. زندگی بعد هم در همان جا کشته شد. شعرهای بازمانده از فرّخی اضطراب‌های این دوران بی‌پناهی و تنگدستی او را کاملاً نشان می‌دهد. اینک شاعر در سرایش سقوت ایستاده است.

حکومت نمی‌خواهد رسماً تضمین خود را نقض کند، پس یکی از طلبکاران فرّخی را احضار می‌کنند و به او دستور می‌دهند از شاعر شکایت کند. این شکایت در سال ۱۳۱۶ منجر به حبس فرّخی در زندان ثبت می‌شود. جاسوسان زندان گزارش می‌دهند که او نه تنها سر به راه نشده بلکه زندانیان دیگر را نیز علیه حکومت تبلیغ می‌کند. پس زندان‌ها

ادامه می‌یابد، به زندان قصر و حبس تاریک شهربانی؛ بهانه‌ها برای نگه داشتن شاعر در زندان بسیار است، از آن جمله وقتی به قصد خودکشی سم می‌خورد و غزلی نیز به نام خداحافظی می‌سراید. زندانبان‌ها او را از مرگ نجات می‌دهند، اما غزل را به عنوان مدرک جرمی جدید بر پرونده او می‌افزایند.

در بهار سال ۱۳۱۸ این شایعه در زندان منتشر می‌شود که به مناسبت ازدواج ولیعهد (محمدرضا شاه بعدی) عفو عمومی داده خواهد شد، اما عفو عمومی در عمل شامل زندانیان سیاسی نمی‌شود و فرّخی نومیث از آزادی و خشناک از این که اسارت بی‌جرم او را پایان نیست به سیم آخر می‌زند و یکی از چند غزل عالی خود را می‌سراید که هنوز در حافظه شاعر ستار و بخشی از عامه مردم پایدار است. نسخه‌ای از این غزل با مطلع «به زندان قفس می‌زنم، برز شاد می‌گردد» به وسیله خبرچین‌های محبس به دست رئیس زندان می‌رسد و از آنجا در دربار ارسال می‌شود. آنچه که بیش از هر چیز رضاشاه را برمی‌آشوبد پیش‌تر در این غزل که عروسی ولیعهد را با عروسی قاسم مقایسه کرده و سرانجام شوم آن شایدها را برای ولیعهد عزیز کرده دیکتاتور پیش‌بینی می‌کند؛ حکم قتل فرّخی صادر می‌شود و روز ۲۵ مهرماه سال ۱۳۱۸ شاعر در زندان شهربانی به قتل می‌رسد. آخرین دست‌نوشته‌های او را نابود می‌کنند و حتی دیوارهای زندان را رنگ می‌زنند تا آنچه که زندانی را از دست‌نوشته برای همیشه مدفون شود. حتی گور فرّخی نیز شناخته شده نیست.

کمتر از دو سال بعد، در سوّم شهریورماه ۱۳۲۰، رژیم رضاشاهی واژگون می‌شود و در پرتو آزادی‌های به دست آمده ناگهان آشکار می‌شود که فرّخی چقدر محبوب مردم بوده است؛ تنی چند از شعر دوستان به جمع‌آوری آثار پراکنده او می‌پردازند، از آن جمله مرحوم حسین مکی مجموعه‌ای به عنوان «دیوان فرّخی» به چاپ می‌رساند که در طول چندین دهه بارها تجدید طبع شده است. این مجموعه که به خودی خود مغتنم بوده، در همه چاپ‌ها از غلط‌های فراوان مطبعی لطمه دیده است، به ویژه از یک تنظیم فنی نیز برخوردار نیست.

تنظیم‌کنندگان کتاب حاضر کوشیده‌اند براساس مدارک موجود و نیز شعرهای چاپ نشده‌ای که در نزد برخی از خاندان‌های ایرانی به امانت موجود بود، تنظیم تازه‌ای از آثار

شاعرانه فرّخی به دست دهند. در ابتدای این کتاب آنچه که بیشتر باعث شهرت و محبوبیت فرّخی شد، یعنی غزل‌های او، به اضافه چند قصیده و قطعه قرار گرفته و سعی شده است که براساس برخی اشارات تاریخی، و ارجاعات وقایع عصری، در حدّ امکان این آثار مطابق تاریخ سرودن یا انتشار آن‌ها سامان یابد. طبعاً در این سامان‌یابی جدید اطمینان کامل وجود ندارد، اما حداقل در پایان این بخش غزل‌های مربوط به دوران طولانی زندان او به ترتیب در کنار هم قرار گرفته و آخرین غزل نیز شعری است که موجب مرگ فرّخی شده است؛ سپس بخش رباعیات او را خواهیم داشت و آنگاه به اشعار بازمانده می‌رسیم، چند شعری که به وسیله تدوین‌کنندگان کتاب یافته شده است. واپسین قسمت این مجموعه نیز شامل آثار پراکنده‌ای است که فرّخی به مناسبت‌های گوناگون ساخته و باقی‌مانده‌ای از غزل‌های او اهمیت درجه اول ندارد، و سرانجام سال‌شمار مفصل زندگی فرّخی درج شده که حاصل کوششی چندساله است. چهره سراسری کتاب حاضر را تکمیل می‌کند.

و اینک مجموعه موجود شعرهای شاعری که پایداری محبوبیت او نشان می‌دهد در مورد نقش و اثر خود اشتباه نکنیم، امید است که می‌گوید:

در جهان کهنه مانند نام ما و فرّخی

چون ز ایجاد غزل طرح نو افکندیم

مهدی اخوت

م - ع. سپانلو